امروز باسعدى شيراز

کــه ابلیــس را دید شــخصی بــه خواب

چو خور شـــدش از چهــره مي تافت نور

فرشــته نباشــد بديــن نيكويــى

چـرا در جهانـی بـه زشـتی سـمر؟

دژم روی کردهست و زشت و تباه؟

سزاری سرآورد بانیگ و غربیو

ولیکــن قلــم در کـف دشــمن اســت



«سنتیها»مقابلش میایستند.سنتیهاوسنتها، مهمترین عامل درموردبرنامهریزی فرهنگیهستند. البته منظورم از سنتها، سنتهای منحط هستند وكرنهسنتهاجزوفرهنگبهشمارميآيند.

Tarheno@shahrvand-newspaper.ir | سال سوم | شماره ۵۷۴ | ارتباط با گروه طرح نو: Tarheno@shahrvand-newspaper.ir

ر بیشاز ۴۰ سال است که نوشتهام «فرهنگ باید بیش (۲۰۱۰ است که نوستام هرهند باید حکم غربال راداشته باشد» چیزهایی که در آن کهند شده وبه در نخور هستند راباند دور ریخت چیزهای به در مجفور را جایگزین آنها کرد. به همین چیزهای به در مجفور را جایگزین آنها کرد. به همین دلیل است که فرهنگ، زنده است. به این معنا که دایما قرار مرد به جهز بیباریکن ۲۰۰۱مالیا میکارد. می گیرد تئوری آگبورن این است: «تغییر متفاوت عناصر فرهنگی» یعنی زمانی کـه فرهنگ تغییر می کند، همه عناصر فرهنگی، به یکسـان تغییر نمىكنند. بعضى زودتر تسليم مىشوند و بعضى ديرتر.بعضى بيشــتر تغيير مى كنندو بعضى كمتر. چرخ خیاطی، دوچرخــه، تلویزیون، شـلوار جین و هر چیزی که وارد کشـور ماشــد، تغییر فرهنگی ستناسب با خود را به وجود آورد. امروزه هم که بیش از هر زمان دیگر ایــن بمباردمان فرهنگی ادامه دارد. این یک سوی ماجراست اما سوی دیگرش این است

که سنتی هاومحافظه کاران هم مانع بزرگی در مقابل تغیب ات ف هنگ هستند. ما معتقدیم بعث بن اه يم بهترين راه ییرات فرهنگی ه

ری سی می می مختلف فرهنگ به سـه ساحت یا سه نوع فرهنگ برمی خوریم؛ «فرهنگ سنتی و محافظه کار»، «فُرهنگ خودمختار»، و «فرهنگ جامعه رادیکال». جامعه رادیکال، جامعه تندرویی است و جامعه سنتی، محافظه کار و کندرو است اما جامعه خودمختار، جامعه آزاد است. اگر بخواهیم نگاهی به وضع فرهنگی جامعه و کندرو اس خودمان بیندازیم،می بینیم که جامعه ما جامعهای سنتی و محافظه کار است. «ترس از تغییرات»، «گذشته نگر بودن» و «تعصب»، سه مشخصه مهم این جوامع هستند. منظورم این نیست که گذشته، این جوامع هستند. منظورم این نیست که ندسته خوب نیست اما اگر قرار باشـد تنها بر سر میراث گذشــته بنشــینیم و از اندوختههای آنها مصرف کنیم و خود هیچ تولید و پیشرفتی نداشته باشیم و برای آیندگانمان، هیچ نیندوزیم، به هیچ کجا راه نخواهیم یافت.

برنامەر يىزى فرھنگى بايد بە دست متخصصان

### برای این تغییرات،فرهنگ خودمختار است.

و مداقه عمیقیی در این مقوله کرده باشید، در مورد فُرهنگ، تصمیم گیری و تصمیم سازی کند- که تابه حال این گونه بوده -وضع جامعه به گونهای می شود که امروز شــاهد آن هستیم وضع جوانان، رفتارهای نابهنجار، اعتیـاد، آمار بالای طلاق و مــواردی از این دست، همگی نتیجه منطقی ر فتار های گذشتهمان هستند.به همین دلیل است که باید برای برنامه ریزی فرهنگی، ابتدا از خود مسئولان شروع کرد تا ذهنیت انها را نسبت به مقوله فرهنگ و تغییرات فرهنگی-اگـر ذهنیت نادرسـتی داشــته باشــند-تصحیح کرد.بدنیست دُر این زمینه به تئوری ماکس وبر، جامعهشناس آلمانی اشاره کنم. ماکس وبر فردی ذهنی گرا بود. معتقد بود که ذهنیت، زیر بناست و به مثابه آهن ربایی می ماند که زیریک صفحه قرار گرفته و سایر عوامل مانند برادههای آهن می مانند که روی و حیر فرص محتبر (عندی می می مند – روی) صفحه قرار گرفتهانداین آهن با به هر طرفی حرکت کندو بچر خد، برادههای آن روی صفحه هم به همان جهات حرکت می کنند.

#### خیلی دور خیلی نز د یک

لحيح

نمی کشبے ،؟ یا بگویم نہ خوشے ش نیامد؛ تازہ گفتہ گفتم مرگ یک بار شیون هم یک بار!من که برق نم را ديدم همان لحظه اول، يقين خوشش آمده. یک وقت دیدی به وصال هم رســیدند، سبیل من هم چرب شــد تادم نانوايي با من آمد. توي صف نان به شانهاش زدم و گفتم: «چرا امشب بيرون خانه رااز همان گلهانمی کاری؟... بوی خوبی هم دارند.» سرش را بلند کرد. خندید، گفت: «می کارم...امشب همه کوچهتان را گل می کارم» بعد نان ها را دسته می کرد که زمزمه کرد: «می ترسیدم گل هارا از ریشه بکند.»وبازخندید.

#### از ر فاقت ها

#### باغچه سبیلت را چرب می کند حیاط دیدم. بله! سر تاسر باغچه را دیشب یک از خدا بودن بگذار م یادیوانگی ؟»

بودن بندار مادیوانگی؟ خیر سرم برای ناهار سه تا تخیم مرغ توی آب داشتم تداشتم بیل دستم داد «اصلا باغچه نمی خواهیم رویش سیمان بربزاله زبند آمداز توی تا قاهر صدای ترکیدن تخیم مرغی (شنیم بعد صدای دیگری. بی خبر،برداشته گل های زردچهار پر کاشته. پس من کجابودم خبر مرگم؟ دیدم این طُور نمی شـود. خانم ته خــودکاری را می جوید، توی حیاط می فت و می آمد و پشت تلفن

دلم ضعف میرود. آخر یک تخم مرغ چه کسی را سیر میکند؟ گفتم میروم سنگک تازه میخرم. د سبت توی جیب زیر درختان نارون، بسرای خودم سبوت میزدم که عاقله مردی جلوی راهم را گرفت.

# داستانى واقعى ازجنگ جهانى اول

بەرفتنشمىارزىد

مرده و تو هم زخمی شدهای». سرباز گفت: «قطعاً ارزشش را داشت قربان». ســتوان با تعجب پرســيد: «منظورت چيســ داشت؟ دوستت مرده است.ا» ت که ارزش سرباز پاسـخ داد: «بله قربان؛ او مرده اسـت، اما می گویم ارزشش را داشت چون زمانی که به او رسیدم، هنوز زنده بود و به من گفت «جیم... می دونستم که میای»».

سیاری اوقات در زندگسی، این که انجسام دادن یک کار ی ارز دیا نه، حقیقتا به خود شــما بســتگی دارد که به آن می ارد یا نه حلیقا به خود سعم بست ی ارد نه ان چگونه نگاه می کنید تمام نیرو و شجاعت خود ارباری انجام دادن کاری که قلبتان به شیما می گوید انجام همینه میچ کنید تا روزی در آینده حسرت انجام ندادن آن را نخورید. یک دوست واقعی، دوستی است که وارد می شود، زمانی که یک دوست واقعی، دوستی سب حاور - سی، را ایر این همه دنیا خارج شندهاند. جنگ مشخص نمی کند چه کسی انسان خوبی است؛ جنگ، تنها معین می کند که چه کسی انسان خوبی اس باقى مىماند.

منبع: academictips.org

سربازی که در جنگ جهانی اول میجنگید، زمانی که شاهد تیر خوردن و افتادن دوست قدیمی اش در جنگ بود، ترس گریبانگیرش شــد.او در سنگر، گرفتار تیربارانی بود که از بالای سـرش زوزه میکشید و رد میشد. سرباز از ستوان اجازه خواست تا از ســنگر خارج شود و به منطقه مرزی میان دو سُنگر (سُنگر خودی و سنگر دشمن) برود تا همرزمش را که

روی زمین افتاده، بر گرداند. ســـتوان گفت: «می توانمی بروی؛ ســـتوان هــت: «می بوانــی بروی؛ اما گمــان نمی کنم به رفتنــش بیارزد. دوســتت احتمالا مرده اسـت و تو هم با بیرون رفتن از ســنگر، جان خود را به

خطر می اندازی». ستوان تاثیری نداشت و سرباز از سنگر بیرون رفت. توصیه سوان تاثیری نداشته و سراز از سنگر پیرون رفت. او دوستش را بلند کرد وری شانعمایش قرار دادو به سنگر گروهان باز گشت زمانی که او به سنگر رصید وصیتی را از شاهعایش پایین گذاشت و خود نیز، نشست او تیر خورده دود اقسر، تگاهی به هردی آنها انماخت و ساههایی می سرباز زخمی گفت «گفته بودم که با وفتنش نمی ارزد



فرهاد خاکیاندهکردی

خانم خانه فریاد زد: «مگر تو سـرایدار نیستی؟ خب بگو اینها از کجا آمدهاند؟» واشار ه کرد به گل های زردباغچە. گيج شــدەبودم. سر بەزير، كلاھم را پس کشیدم. «والامانمی دونیم.»

الله شاهد است، دیشب به جز چهار تا شب بو و نهمانده رزهای پارسالی چیزی توی باغچه نداشتیم. صبح از آجُـری که بیـخ گلوم سَـنگینی می کرد، سرحساب شــدم، حتما آفتی به جانم میافتد. داد سرحساب نـــ خانم که به هوار فت، گفتم بفر ما!دو بدم توی



امان الله قرايي مقدم

ممیزه انســان از حیوان، فرهنگ است. مهم ترین مســاله، در مــورد مقوله فرهنــگ، این اســت که فرهنــگ باید تهــی از هر گونه ایدئولوژی سیاســی

باشد. تصمیم گیری در مورد فرهنگ، باید آزادانه باشد. فرهنگی که دموکرات و آزادانه شکل نگرفته،

نیمی مارند فرهنگ می و بر در این در این مراد بی این در این مراد می این در این مراد می این در این مراد می این مرا تحمیلی، فرهنگ بی نتیجهای است می در کتاب فرهنگ شناسی، فرهنگ را این گونیه تعریف

کردهایم: «فرهنگ عبارت است از کلیه ساختهها،

هنرها و دانستنی های عامه که از نسلی به نسل بعد

منتقل می شوند». برای مثال زبان وعلم جزوفرهنگ هستند؛وقتی فرهنگ جامعه ای عقب مانده است،علم

در آن جامعه پیش نمی رودو توسعه حاصل نمی شود. در آن جامعه پیش نمی رودو توسعه حاصل نمی شود. همین حالا اگر کسی بخواهد پروژه اصلاح فرهنگ را در جامعـه پیاده کند، بسـیاری از افــراد از جمله

ب)، اندوخته هـا، آداب، رسـوم، اعتقادات،







## یار از ت: یک فاحعه ساده دکتر معصومه ابتکار، معاون رئیس جمهوری و رئیس سازمان حفاظت محیط زیست در گفتو گو با ایسنا گفت: سازمان حفاظت محیط زیست در ورود به بحث آثار زیست محیطی امواج، اقداماتی را

وليكن قلمدركف دشمن است

حيطه نظارت دولت خسارج كردهاند و اختياراتي ندا. د.

یک خیر ایک نگاہ

ابُتــكار با بيان اينكــه قطعا ســازمان حفاظت محیط زیست پیگیر این موضوع خواهد بود، درخصوص اعلام اعداد و رقم نتایج پایش ها در مورد پارازیت هانیــز گفت: کمیته ای خاص برای بر بحث پارازیت ها تشکیل شدو پایش هایی را انجام داد، اما در همان زمان اعلام کرد به دلیل عدم قطعيت و نامشخص بودن تعداد مراكز و محلها نمى توان اعداد ورقم را باقطعيت اعلام كرد. گرچه «صرف توانمندسازى در بحث نظارت» و «تهيه متی مشتر ک»و «تشکیل کمیتهای خاص» برای سن مسیر ۵۰۰ و مسمین صبیحای حص برای پارازیتها،مادامی که هیچنتیجه مشخصی در پی نداشته باشد، کماهمیت یا شاید بی اهمیت باشد. پارازیت، مساله کمی نیست؛ فاجعهای است که با سلامتی روح و جان همه ما گره خورده است، این

برش

با توریستها غــذا میخورد. چــون با لهجــه کاتــالان یک

نویچی ار تــش، نبوغ فهماندن خود را به هر زبانی داشت. از این که همــه بنادر ســیاره را

مى شناخت، به خود مى باليد.

هیچ وسیله نقلیه غیر دریایی، کمترین اعتمادی نداشت.

ولى هيچ شهر روى خشكى را نمی یع پرروی یع در این از می گفت: «نه حتــی پاریــس فرانســه را، با اینکه خیلی معروفه». چون به

برشی از «ترامونتانا (باد شمال)»

۔۔۔ ا، یا

شاتر

... وی افزود: این که موضوع را به تشــویش اذهان وی، طروحہ یی حموط محرب بنا مسویش منان عمومی تبدیل کنیم فایده ای ندار داما بایدموضوع پیگیری شود و دولت یازدهم نیز در این زمینه باید به طور شفاف پاسخگو باشــد یا آنکه اعلام کنداز فاجعه اساده نينداريد.



مرد، پیر دریا بود. خیلی سالخورده، که از دوران اشتغالش به دریانوردی، هنوز ژاکت ضد آب، کلاه

و پيپ و پوستش را که از

و پيپ و پوستس را ته از نمکهای دنيا دباغی شده بود، حفظ می کرد. در اوقـات بيـکاری،

ر ـ ـ ی، رو ـ پیدر سـربازهای بسـیاری جنگهای شکستخورده، پتانـکا بازی می کـرد و در

کافههــای ســاحل در یــا،

ō.

۔ بدان بسزر گ بسا پیر

روروبیدینده از ریست میشینی موج مسینی از برای توانیدندهازی در جد نظار با مهامی دهد و این رویکردی است که دولت یازدهم با جدیت پیگیری می کندالبته در دولت هشتم اقداماتی صورت گرفت که ناتمام ملد.

ربت ابتكار گفت:این دولت از ابتدای روی كار آمدن به

این موضوع توجه داشته و به این منظور در وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات کار گروهی تشکیل

شدوطى بررسى هاو جلساتى يک متن مشترک

A

ندانــم کجــا دیــدهام در کتــاب

بیه بیالا صنوبیر، بیه دیندن چیو حیور

فسرا رفست و گفست: ای عجب، ایسن تو بی

تـو کایــن روی داری بــه حســن قمــر

جـرا نقـش بنــدت در ايــوان شــاه

شینید این سیخن بخیت بر گشیته دیو کــه ای نیکبخت این نه شــکل من اســت

#### پیرمرددریانورد گاہریل گارسیامار کز |

-90

نشاءبرنج – گیلان

ALP - ALP - IN - LAS

16

10000